

"Stylistics of Surah An-Nisa" "Based on Linguistic, Literary and Intellectual Analysis"

Najmeh Mohayei¹

Saadullah Homayouni²

Yousef Taheri³

Nasrin Jafari⁴

Abstract:

The Qur'an, the word of God and the eternal miracle of the Prophet (PBUH), is a unique word and an enlightening message that has thousands of points in the heart of each verse. And it is unique. Accordingly, the stylistics of the Holy Quran has always been considered by scholars and writers of the contemporary period. Due to this, the present study has studied the surah "Nisa" among the surahs of the Holy Quran by descriptive-analytical method and relying on the knowledge of rhetoric which is closely related to stylistics and the sequential relationship between words, repetition, verbal commonality, contradiction, Individuals, plural, definition, enlightenment, interrogation, submission and delay, permissible, phonology and various morphological, syntactic, rhetorical and intellectual structures in this surah have been studied and analyzed. The findings of this article indicate the fact that all the singular, plural, repetitive, non-verbal and introductory words in this surah have been placed in their special place in accordance with the content of the verse. It can be seen that the repetition of some sounds, letters and words has been effective in increasing the beautiful rhythm of the surah and its melody.

Keywords: Surah Nisa, Linguistic level, Literary level, Intellectual level

سال چهارم

شماره اول

پیاپی: ۷

پاییز و زمستان

۱۳۹۹

1) Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Lorestan University, (The Corresponding Author) mahyayi.92@gmail.com

2) Assistant Professor Department of Arabic language and literature, University of Tehran, hoomayooni84@yahoo.com

3) Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Lorestan University, yoosef.taheri@gmail.com

4) Master's student in Arabic language and literature, jafrynaryn72@gmail.com



DOR: 20.1001.1.26455714.1399.4.1.2.5

سبک‌شناسی سوره‌نساء «بر اساس تحلیل زبانی، ادبی و فکری»

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴)

نجمه محیائی^۱
سعیدالله همایونی^۲
یوسف طاهری^۳
نسرین جعفری^۴



سال چهارم
شماره اول
پایه: ۷
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

چکیده

قرآن، کلام خداوند و معجزه‌ی جاودان پیامبر(ص)، سخنی بی‌نظیر و پیامی روشنگر است که در دل هر آیه‌ی آن، هزاران نکته نهاده شده است. از ویژگی‌های بارز قرآن کریم، گزینش واژگان، چیدمان عبارات و اسلوب‌های بیانی سوره‌های آن در بافتی منسجم و بی‌نظیر است. بر این اساس سبک‌شناسی قرآن کریم، همواره مورد توجه پژوهشگران و ادیبان دوره‌ی معاصر قرار گرفته است. با توجه به این امر، پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر دانش بلاغت که با سبک‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ دارد، به بررسی سوره‌ی «نساء» از میان سوره‌های قرآن کریم پرداخته است و رابطه‌ی ترادفی بین واژگان، تکرار، مشترک لفظی، تضاد، افراد، جمع، تعریف، تنکیر، استفهام، تقدیم و تأخیر، مجاز، آواشناسی و ساختارهای صرفی، نحوی، بلاغی و فکری مختلف در این سوره را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. یافته‌های این جستار بیانگر این حقیقت است که تمامی کلمات مفرد، جمع، مکرر، نکره و معرفه در این سوره، متناسب با محتوای آیه در جایگاه ویژه‌ی خود قرار گرفته‌اند، در سطح صوتی و آوایی نیز یک نوع هماهنگی و توازن در موسیقی و ایقاع سوره به چشم می‌خورد، به‌گونه‌ای که تکرار بعضی صوت‌ها، حروف و کلمات در افزایش ایقاع زیبای سوره و آهنگین بودن آن مؤثر واقع شده است.

واژگان کلیدی: سوره نساء، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری.

۱) دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات عرب، دانشگاه لرستان، ایران (نویسنده مسئول) mahyiai.92@gmail.com
۲) استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، تهران، ایران hoomayooni84@yahoo.com
۳) دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات عرب دانشگاه لرستان، ایران yoosef.taheri@gmail.com
۴) دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عرب دانشگاه لرستان، ایران jafrynaryn72@gmail.com

۱. مقدمه

واژه‌ی سبک مصدر ثلاثی مجرد عربی و در لغت به معنی گذاختن، ریختن و قالب‌گیری کردن زر و نقره است، از گذشته تاکنون تعاریف زیادی برای این واژه بیان کرده‌اند، کهن‌ترین اشارات را می‌توان در آثار نویسندگان یونان باستان (افلاطون و ارسطو) یافت، به‌طور خلاصه می‌توان سبک را شیوه‌ی خاصی دانست که گوینده برای بیان مفاهیم خود به‌کار می‌بندد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۷)

سبک و سبک‌شناسی در دهه‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای را در میان پژوهش‌های زبان‌شناسی به خود اختصاص داده و مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و ادیبان قرار گرفته است؛ لذا بسیاری معتقدند ظهور سبک‌شناسی جدید به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد.

قرآن کریم به عنوان منبع هدایت بشریت دارای سبکی بی‌بدیل است و هیچ سخنی را یارای برابری و هم‌آوردی با آن نیست؛ گزینش واژگان، چیدمان عبارات و تعبیر این کتاب آسمانی آنچنان زیبا و شگفت‌انگیز است که مافوق بشری بودن آن را به اثبات می‌رساند؛ لذا این کتاب مقدس به‌عنوان نمونه‌ی والای سخن فصیح و بلیغ از دیرباز در کانون توجه تحلیلگران، پژوهشگران و زبان‌شناسان قرار گرفته و پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌ی قرآن کریم به رشته‌ی تحریر درآمده است؛ اما به دلیل جدید بودن حیطه‌ی سبک‌شناسی مطالعات بسیار اندکی در زمینه سبک‌شناسی سوره‌های قرآن کریم به‌چشم می‌خورد. در مطالعاتی که صورت گرفته نیز به قدر کفایت به جزئیات پرداخته نشده است؛ از همین دیدگاه پژوهش حاضر تلاش کرده است تا از منظر سبک‌شناسی به بررسی زیبایی‌های ادبی سوره‌ی «نساء» در قرآن کریم بپردازد و گامی کوچک در جهت شناخت بهتر مضامین این کتاب مقدس بردارد.

شایان ذکر است که دانش سبک‌شناسی متمرکز بر علم زبان‌شناسی است و ارتباط عمیقی با دانش بلاغت قدیم دارد. پژوهشگران دانش بلاغت با دنبال‌روی از دانشمندان علم متن با وجود تفاوت‌های که بین این دو دانش به چشم می‌خورد، بر زمینه‌های مشترک بین آن‌ها صحنه می‌گذارند، مؤید این سخن وجود مشترک لفظی، تکرار، افراد، جمع، تعریف، تنکیر، استفهام، دلالت صوتی، روابط مترادفی بین کلمات و... است. (خاقانی، ۱۳۸۹: ۹۴)

سبک‌شناسی بر سه سطح استوار است: سطح زبانی، سطح ادبی و سطح فکری. ویژگی اصلی سبک‌شناسی سوره‌ی نساء متشکل از سطوح مختلف یک ساختار ادبی است که عبارتند از: نحوه چینش و گزینش واژگان، عناصر موسیقایی و سطح هم‌نشینی کلمات و تصویرگری‌های ادبی و هنری جهت انتقال معانی و مفاهیم که میان این سطوح هماهنگی و انسجام عمیقی وجود دارد. این پژوهش با تکیه بر علم سبک‌شناسی و بلاغت برآنست تا سوره‌ی نساء را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و روابط

عمیق بین واژگان، مترادفات، مشترک لفظی، افراد، جمع، تضاد، شبه تضاد، تکرار، موسیقی و... در سوره‌ی مبارکه «نساء» را بررسی کند. در این زمینه پژوهنده ابتدا مختصری به معرفی دانش سبک‌شناسی و سطوح آن پرداخته و سپس هریک از موارد مذکور را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی سبک‌شناسی سوره‌های قرآن کریم تا به حال پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. از جمله: «سبک‌شناسی سوره مریم و سوره الرحمن» از محمد خاقانی اصفهانی، «سبک‌شناسی سوره تکویر» از علی نظری، «سبک‌شناسی سوره ص» از نصراله شاملی، «سبک‌شناسی سوره کهف» از مروان محمد سعید عبدالرحمن، «سبک‌شناسی سوره نحل» از أسامه عبدالملک ابراهیم عثمان؛ بنابراین با توجه به اطلاعات نگارندگان تاکنون در حوزه سبک‌شناسی سوره‌ی «نساء» پژوهش‌های جامعی صورت نگرفته است، تنها مقاله‌ی دکتر بهمن هادیلو با عنوان «سبک‌شناسی محسنات معنوی سوره‌ی نساء» با بررسی محسنات معنوی به در حقیقت فقط به بررسی سطح ادبی این سوره پرداخته است، لذا این جستار برآنست تا سوره‌ی نساء را به صورت جامع و در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی و تحلیل قرار دهد، شاید که از این رهگذر بتوان به شأن والای قرآن کریم و اعجاز و زیبایی‌های سخن خداوند بیشتر پی برد.

۳. سبک و سبک‌شناسی (stylus)

واژه‌ی سبک که از آن به «اسلوب» نیز یاد می‌شود، مصدر ثلاثی مجرد عربی است و به معنی گذاختن ریختن قالب‌گیری کردن زر نقره و سبیکه^۱ است. (نصراصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۸۶) از گذشته تا کنون تعاریف زیادی درباره این واژه آورده‌اند. در لسان‌العرب در تعریف این واژه چنین آمده است: «راه طولانی یا صف درختان خرما، هر راه ممتد «اسلوب» است. گفته می‌شود «أتم فی أسلوب سوء» یعنی شما راه و مذهب بدی دارید. (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۳۱۹/۶)

در تاج العروس سبک به معنی هنر است، همچنین گفته شده که سبک گردن شیر است از آن جهت که خم نمی‌شود، و مجازاً به معنای کشیدگی بینی گرفته شده در شخصی که متکبر باشد و اطراف را نبیند. (الزبیدی، ۱۹۶۷ق، ج ۳/ذیل کلمه سلب) بسیاری معتقدند که پیشینه سبک‌شناسی را باید در یونان و روم جستجو کرد. افلاطون سبک را کیفیت و امتیازی تعریف می‌کند که گوینده‌ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته کلام از آن بهره‌مند است و گوینده‌ای دیگر به دلیل فقدان این الگوی مناسب، از آن بی‌بهره است؛ اما ارسطو سبک را خاصیت ذاتی کلام می‌داند و معتقد است هر اثری دارای سبک است، حال

(۱) پاره‌ی زر و نقره‌ی گذاخته و قالب‌گیری شده را سبیکه می‌نامند.

این سبک ممکن است پست، متوسط یا عالی باشد. سبک خصوصیتی اکتسابی است اما به درجات مختلف تقسیم‌بندی می‌شود. (امین پور، ۱۳۸۴: ۸۲)

در کشور ایران نخستین بار ملک‌الشعراى بهار در کتابی با عنوان «سبک‌شناسی» به بررسی سبک ادب فارسی پرداخته است. وی در تعریف سبک چنین می‌گوید: «سبک در اصطلاح ادبیات عبارت از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله‌ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵)

امروزه دانش سبک‌شناسی با شاخه‌های دیگر علوم از جمله زبان‌شناسی، معناشناسی، آواشناسی، نشانه‌شناسی، بلاغت، صرف و نحو و... آمیخته شده است، چنانچه پدر سبک‌شناسی جدید شارل بارلی^۱ سبک را نوعی برافزوده‌های احساسی به واحد فکری و مطالعه‌ی عناصر مؤثر در زبان می‌داند. (همان: ۱۷) بنابراین سبک یک اثر مجموعه‌ی ویژگی‌ها و عناصری است که آن اثر هنری را از دیگر آثار متمایز می‌سازد و از نظر میزان کاربرد نیز بسامد بیشتری دارد؛ بنابراین بین سبک‌شناسی و زبان‌شناسی رابطه وجود دارد. «سبک‌شناسی بیانگر زیبایی‌گرایی زبان‌شناسی است؛ زیرا ویژگی‌های شیوه‌ی بیان را که گفتمان عادی از آن کمک می‌گیرد، مورد پژوهش قرار می‌دهد.» (خاقانی، ۱۳۸۹: ۹۵) از طرف دیگر ارتباط تنگاتنگی بین دانش سبک‌شناسی و دانش بلاغت وجود دارد و سبک‌شناسی در بسیاری از موارد از مبانی بلاغی و نقدی کمک می‌گیرد؛ بنابراین عده‌ای در تعریف سبک گفته‌اند: «سبک‌شناسی عبارت است از روش نویسنده در بیان دیدگاه‌هایش و روشن نمودن شخصیت ادبیش در مقایسه با دیگران از جهت گزینش واژگان، ساخت عبارات و تشبیهات بلاغی.» (عزام، ۱۹۸۹: ۱۰)

شایان ذکر است که ساده‌ترین روش سبک‌شناسی متن تحلیل آن از طریق سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری است تا با تجزیه‌ی متن به اجزای کوچکتر آن و رابطه‌ی آن‌ها با یکدیگر یه ساختار متن دست یافت، بنابراین این پژوهش نیز سطوح مختلف سبکی سوره‌ی نساء را در این سه سطح مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

۴. نگاهی اجمالی به سوره‌ی نساء و مفاهیم آن

سوره نساء چهارمین سوره از قرآن کریم است و از نظر ترتیب نزول بعد از سوره‌ی «ممتحنه» قرار دارد، تمامی آیات این سوره جز آیه‌ی ۸۵ آن (طبق نقل بعضی از مفسران) در مدینه نازل شده است. این سوره دارای ۷۷۱ آیه و از نظر تعداد کلمات و حروف، طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن بعد از سوره‌ی بقره به شمار می‌آید. نظر به اینکه بحث‌های فراوانی در مورد احکام و حقوق زنان در آن طرح شده، به سوره‌ی نساء، نام‌گذاری شده است. (شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۴۱-۲۴۳). مهمترین محتویات این سوره عبارتند از: دعوت به

1) Sharl barli

ایمان و عدالت و قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان سرسخت، حمایت از کسانی که نیازمند به کمک هستند، مانند یتیمان و دستوره‌های لازم برای نگهداری و مراقبت از حقوق آنان، قوانین مربوط به ازدواج و برنامه‌های برای حفظ عفت عمومی، قوانین کلی برای حفظ اموال عمومی و... (همان: ۲۴۳) این مضامین به ظاهر مختلف چنان به هم پیوسته‌اند که گویی تمامی آیات سوره یکجا و یا در دو نوبت پیاپی نازل شده‌اند.

حال پس از آشنایی اجمالی با سوره‌ی «نساء»، سه سطح زبانی، ادبی و فکری در این سوره از منظر سبک‌شناسی مورد تطبیق قرار می‌گیرد.

۵. بررسی سبکی سوره‌ی «نساء»

۵.۱. سطح زبانی

سطح زبانی عبارت است از جایگاهی که واژه در جمله به‌دست می‌آورد و در آن جایگاه توجیه معنایی پیدا می‌کند و گاهی آن واژه در ساختار دیگری قرار می‌گیرد و معنای دیگری می‌پذیرد، پس ساختار لغوی همان نظم کلام است؛ زیرا کلمه در آن ساختار رابطه‌های نیرومندی با کلمه‌های پس و پیش خود پیدا می‌کند و شامل همه‌ی واژگانی می‌گردد که با آن واژه همراه هستند و معنای آن را توضیح می‌دهند. خواه آن واژگان از آن کلمه جلوتر آمده باشند یا پس از آن قرار گرفته باشند، یا از هر دو طرف آن واژه را دربر گرفته باشند. (حامد الصالح، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

در این میان مهم‌ترین ویژگی‌های روش سبک‌شناسی کشف روابط زبانی در متن و کشف پدیده‌های خاصی است که ویژگی‌های بارز متن را به وجود آورده است. از این روست که باید پذیرفت هر شیوه‌ی نگارشی به نحوی در جامعه‌ی زبانی جلوه‌گر خواهد شد. کسی که جهان را تیره و تار می‌بیند با زبانی آن را وصف می‌کند که رنگ بدینی، غبار و اندوه دارد. (نظری، ۱۳۹۱: ۱۴) سطح زبانی مقوله‌ی گسترده‌ای است؛ از این رو به دو بخش آوایی و صرفی - نحوی تقسیم شده است.

۵.۱.۱. سطح آوایی

صوت مظهر انفعالات درونی است و انفعال درونی است که به تنوع و صوت. مد. غنه. لین. و... منجر می‌شود. (همان: ۱۵) دلالت صوتی نشانه، احساسات و انفعالات درونی هر نویسنده یا شاعر است که سبب گزینش آن لفظ می‌شود و کلمه را توسط نویسنده یا شاعر مشخص می‌سازد، بر همگان واضح و مبرهن است که صوت، جلوه‌گاه احساسات درونی است و این انفعال طبیعتاً سبب تنوع صوت و صدا می‌شود، گاهی به صورت مد، گاه به صورت غنه و گاهی نرم و گاه شدید است. (خاقانی، ۱۳۸۹: ۱۰۱) سطح آوایی گام اول برای مطالعه سطح‌های دیگر است، و آهنگ حتی پیش از هرگونه مطالعه تفصیلی نثر وجود دارد.

با توجه به اینکه روح آدمی لطیف و طالب لطافت و زیبایی است؛ خداوند متعال که خود مظهر لطف و جمال است، کلمات قرآن را به گونه‌ای لطیف و هم‌نوا با روح انسان آفریده است. سبک خاص قرآن سبب پیدایش آهنگ‌هایی گردیده که از لحاظ فن موسیقی و آواشناسی در تاریخ فرهنگ و هنر عربی بی‌سابقه است. در قرآن کریم روشی به کار گرفته شده که هنگامی که قرآن خوانده می‌شود به بهترین وجه ممکن بر مخاطب اثر می‌گذارد. تأثیر موسیقی قرآن تا بدانجاست که هرکس آن را بشنود، حتی اگر با زبان عربی، آشنایی نداشته باشد و معانی آن را درک نکند، حالت رقت و لطافت خاصی به او دست می‌دهد و در روح او موجی از شگفتی و خضوع پدید می‌آید، این حالات تنها به محض استماع آیات الهی ایجاد می‌گردد و تأثیر ژرف آن، گاه تا پایان عمر باقی می‌ماند.

سوره‌ی نساء نیز از این امر مستثنی نیست؛ در موسیقی و ایقاع این سوره یک نوع هماهنگی و توازن وجود دارد. تکرار بعضی صوت‌ها و کلمات در افزایش ایقاع و اثرگذاری سوره و آهنگین کردن آن مؤثر است و بین این اصوات و جو آیه و مفاهیمی که این آیه درصدد بیان آن است رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد. همچنین موسیقی در ترکیب بعضی جمله‌ها چنان مؤثر واقع شده که جایگزینی یک کلمه با کلمه‌ی دیگر باعث از بین رفتن موسیقی کلام می‌شود. در آیه‌ی ۲۲ ﴿إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۲۲) «زیرا این کاری است زشت و مبعوض (خدا) و بد راه و رسمی است.» الفاظ از نظر دلالت بر مقصود و حسن آهنگ به بهترین شکل ممکن قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که اگر در این آیه، کوچک‌ترین جابه‌جایی در واژگان ایجاد شود، آهنگ و موسیقی ناشی از چینش کلمات، از بین خواهد رفت.

شایان ذکر است که در موسیقی آیات قرآن کریم و چینش الفاظ آن، رازهای فراوانی نهفته است و پی بردن به این رازها سرّ معجزه بودن این کتاب آسمانی و وحیانی را بیش از پیش معلوم می‌گرداند. برای مثال در قرآن کریم هرگاه جهنم و عذاب دردناک آن، توصیف می‌شوند، واژه‌ها، آهنگی خشن و تکان‌دهنده دارند، هرگاه بهشت و نعمت‌های آن توصیف می‌شوند، واژگان آهنگی بسیار لطیف و دل‌انگیز دارند و آنگاه که از موضوعی جدی مانند معاد و قیامت سخن به میان می‌آید، ضرب‌آهنگ و موسیقی واژگان بسیار تند و محکم می‌شود. (سید قطب، بی‌تا: ۴۷-۷۷) می‌کوشیم مقصود نویسندگان در مثال‌های زیر روشن شود:

﴿دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء/۹۶) «درجاتی از جانب خدا و آمرزش و رحمتی که او آمرزنده و مهربان است.» توالی سکون و مدّ و تنوین در این آیه، فضایی بسیار عاطفی و محبت‌آمیز ایجاد کرده، فضایی که با محتوای آیه که همان بخشش و رحمت است، همخوانی بسیاری دارد.

﴿سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ (نساء/۵۷) «به زودی در

بهشتی درآوریم که نهرها از زیر درختانش جاری است». در این آیه نیز موسیقی ناشی از چینش واژگان آهنگی لطیف و دل‌انگیزی را پدید آورده‌اند که با محتوای آیه که در وصف لطافت‌های بهشت آمده است، هماهنگی بسیاری دارد، لفظ «تجری» نیز در این آیه به همراه حرف مد (ی) آمده است؛ چراکه صوت مد در این کلمه با معنای کلمه (جاری بودن) هماهنگی کامل دارد، لفظ «خالدین» نیز به همراه حرف مد (ا، ی) آمده است؛ چراکه موسیقی و کشش حروف مد، استمرار و جاودانگی را که با مفهوم کلمه هماهنگی کامل دارد، در ذهن مجسم می‌سازد.

﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبْتَئِنَ﴾ (نساء/۷۲) «و همانا گروهی از شما (در کار جنگ) کندی و درنگ می‌کنند». تشدید حرف «ط» در این آیه به همراه صفت شدت در این حرف و آمدن نون مشدّد در آخر این واژه ضرب‌آهنگی بسیار کند و بطیء به این واژه بخشیده است که با معنای آن یعنی «کندی» کاملاً همخوانی دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (نساء/۴۷) «ای کسانی که به شما کتاب آسمانی داده شد، به قرآنی که فرستادیم که مصدق تورات و انجیل شماست ایمان آورید پیش از آنکه بر چهره‌هایی (از اثر ضلالت) خط خذلان کشیم و آنها را واژگون کنیم یا مانند اصحاب سبت بر آنها لعنت و عذاب فرستیم، و (بترسید که) قضای خدا واقع شدنی است». خداوند در این آیه از ضمیر مفرد استفاده نکرده است و در واژگان «نزلنا، نطمس، نردها، نلعنهم، لعنا» ضمیر جمع برای متکلم آمده؛ زیرا صوت ضمیر جمع، هشدار و انذار را در مخاطب بیشتر می‌کند و بر زیبایی موسیقی آیه می‌افزاید.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ﴾ (نساء/۳۲) «حرام شد بر شما (ازدواج با) مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر» در این آیه نیز فیضان موسیقی «الف» و حرکات فتحه و ضمه در کلمات «أمهاتکم، بناتکم، اخواتکم، عماتکم و خالاتکم» منجر به پیدایش موسیقی دلنشینی شده است. ﴿أُولَئِكَ مَاوَأَهُمُ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا﴾ (نساء/۱۲۱) «ایشان را منزلگاه جهنم است و از آن مفرّ و گریزگاهی نخواهند یافت». در این آیه تکرار حروف «همزه» و «ج» که دارای صفت نبراً هستند و به سختی تلفظ می‌شوند، به همراه «مد» موجود در بعضی واژگان، با مضمون آیه یعنی عذاب مستمر پيروان شیطان هماهنگی کامل دارد؛ به گونه‌ای که چنانچه حرفی از این عبارت حذف شود، آن هدف اصلی که مورد توجه گوینده است، از بین خواهد رفت.

مضاف بر اینکه در قرآن کریم هر صوتی ویژگی مخصوص خود را دارد که به وسیله‌ی

(۱) ادا شدن حرف با شدت، سنگینی و بلندی را نبر می‌گویند.

آن شناخته می‌شود. شناخت صفات و مخارج حروف ما را در تبیین و تحلیل معنا یاری می‌رساند. از جمله این صفات: جهر، همس، شدت، رخوت، تفخیم، ترفیق و... هستند که هر کدام از این صفات بر معنای خاصی دلالت دارد در ذیل با ذکر نمونه‌هایی از آیات سوره‌ی نساء برخی از این اصوات را مورد بررسی تحلیل قرار می‌دهیم.

۵.۱.۱.۱. جهر

صفت جهر صوتی است که در اثر ارتعاش تارهای صوتی در هنگام تلفظ برخی از حروف به وجود می‌آید. این حروف عبارتند از: «ق، ا، ر، ز، ع، غ، ض، ی، ذ، ط، ل، ب، ج، د، م، ن، و» که به حروف مجهوره نیز معروف‌اند و به هنگام تلفظ این حروف، تارهای صوتی بسیار به هم نزدیک و مرتعش می‌گردند. (بیگلری، بی تا: ۱۶۸) ضد صفت جهر، صفت همس است و در لغت به معنای مخفی کردن و در اصطلاح تلاوت قرآن، به معنای صدای آهسته حرف در نتیجه عدم ارتعاش تارهای صوتی است. صفت جهر دارای معانی متعددی است از جمله:

الف) وعده و وعید

از مهمترین ویژگی صفت جهر وعده و وعید است. (عبدالرحمن، ۲۰۰۶: ۹) اگر به آیات سوره‌ی نساء بنگریم خواهیم دید که در قسمت‌هایی که هدف خداوند وعده و وعید است از این حروف بیشتر استفاده شده است. برای مثال در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی نساء ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (نساء/۱۴) «و هر که نافرمانی خدا و رسول او کند و تجاوز از حدود و احکام الهی نماید او را به آتش درافکند که همیشه در آن (معدّب) است و همواره در عذاب خواری خواهد بود» یازده حرف «و، م، ی، ع، ا، ل، ر، ن، ذ، ب» که سی و پنج بار در عبارت ذکر شده‌اند صفت جهر و حروف (ه، س) دارای صفت همس را هستند. هنگام خواندن این آیه تذکری که خداوند به عصیان‌گران و متجاوزان داده است، آشکار و آتش دوزخ، برای عذاب و شکنجه آنان افروخته می‌شود. به این ترتیب صفات حروف معانی خود را به طور کامل انتقال می‌دهند و حروف مجهور تذکر داده شده را در برابر ذهن تداعی می‌کند.

ب) آشکار بودن

از دیگر ویژگی‌های صفت جهر آشکار بودن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۰/۲) همانند این آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (نساء/۲۶) «خدا می‌خواهد (راه سعادت را) برای شما بیان کند و شما را به آداب (ستوده) آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد.» در این آیه یازده حرف (ی، ر، د، ا، ل، ب، ن، م، و، ق، ب) مجهور و سه حرف (س، ه، ک) مهموس هستند و همانگونه که ملاحظه می‌کنید در این آیه

غلبه‌ی حروف مجهور بر حروف مهموس با آشکار کردن راه و رسم پیشینیان برای بندگان خدا کاملاً هماهنگی دارد.

۵. ۱. ۱. ۲. تفخیم

یکی دیگر از صفات حروف صفت تفخیم است که به معنای قوت و غلظت است و این صوت در مقابل صوت ترفیق است. (انیس، بی تا: ۵۷) حروف تفخیم عبارتند از: (ض، ط، ظ، غ، ق، خ) در آیه ۳۴ سوره نساء ﴿الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء/۳۴) «مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته است.» حرف «ق» در کلمه «قوامون» و حرف «ض» در «فَضَّلَ» جزو حروف تفخیم هستند و در انتقال معنای مورد نظر، نقش مؤثری را ایفا می‌کنند. این اصوات مفخم به برتری مردان بر زنان در برخی ویژگی‌ها دلالت دارد و با معنای آیه که از حامی بودن مردها سخن می‌گوید، همخوانی کامل دارد. به صوت «خ» در کلمه‌ی «إِخْتِلَافًا» در آیه‌ی رو به‌رو دقت کنید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲) «آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.» این صوت بر شدت اختلاف در غیر کلام خداوند تأکید می‌کند و می‌فرماید که قرآن کریم در صورتی که کلام غیر خداوند بود در آن اختلاف بسیاری وجود داشت و یا حرق «ق» در کلمه‌ی «مقیتا» در این آیه ﴿كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتِبًا﴾ (نساء/۸۵) «و خدا بر همه چیز (از نیک و بد اعمال خلق) مراقبی تواناست.» بر شدت و قوت توانایی خداوند بر همه چیز دلالت دارد و استفاده از حرف تفخیم در انتقال معنا و مفهوم متن آیه همخوانی کامل دارد.

۵. ۱. ۱. ۳. فاصله‌ی آیات

منظور از فواصل قرآنی کلمات پایانی هر آیه است که در شعر به آن قافیه و در نثر به آن سجع گفته می‌شود. البته این تناسب میان فواصل در همه جای قرآن جلوه‌ی واحدی ندارد؛ بلکه با توجه به طول آیه و میزان به‌کارگیری تناسب، این آرایه نمودهای متفاوتی پیدا می‌کند و در سوره‌های طولانی، این هماهنگی فواصل به دلیل ساختار تفصیل‌مند، آیه‌های آن‌ها چهره نهان‌تری به خود می‌گیرد، گرچه در این سوره‌ها نیز گاه در حد اعجاز‌آمیزی این تناسب رعایت شده است برای مثال سوره نساء با دارا بودن ۱۷۶ آیه، جزء سوره‌های طولانی قرآن کریم است؛ آیات آن بلند و موضوعات اخلاقی، اجتماعی و تشریحی در آن مطرح شده است، اما مقطع‌های آیات این سوره به جز چند مورد، همگی به الف تنوینی ختم شده است. گاه میان فاصله آیه با بخش آغازین آن همسانی وجود دارد. به این معنی که از دو واژه‌ای که در لفظ و معنی یا تنها در لفظ شبیه به هم هستند، یکی در ابتدا و دیگری در انتهای آیه

آورده شده است. این بحث در بلاغت «ردّ العجز علی الصدر» نامیده می‌شود و به عنوان یکی از اقسام چهارگانه‌ی سازگاری فواصل آیات، با ابتدای آن، «تصدیر» نیز نامیده می‌شود و بیانگر نوعی رابطه میان صدر و ذیل آیات است. اکنون به به این آیه بنگرید: ﴿لَکِنَ اللّٰهُ یَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَیْکَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِکَةُ یشْهَدُونَ وَ کَفَى بِاللّٰهِ شَهِیدًا﴾ (نساء/۱۶۶) «اگر اینان به نبوت تو گواهی نمی‌دهند) لیکن خدا به آنچه بر تو فرستاده گواهی دهد، که آن را به علم خود فرستاده و فرشتگان نیز گواهی دهند، و گواهی خدا کفایت است.» در این آیه تناسب واژه‌ی پایانی (شهِیداً) با واژه‌ی صدر (یشْهَد)، به تجانس در اشتقاق است و واژه‌ی نخست در اثنای آیه قرار دارد.

۵. ۱. ۲. سطح صرفی و نحوی

سبک‌شناسی برای سطح صرفی و نحوی اهمیّت بسیاری قائل است؛ چرا که بررسی این سطح کمک می‌کند تا سبک یک متن از متن دیگر بازشناخته شود. (فهمی حجازی، ۱۳۷۹: ۶۳) در این سطح جمله‌ها و برخی پدیده‌های سبک‌ساز همچون: مشتقات، کاربرد مصادر، حروف، مفرد و جمع بودن کلمات، به کار بردن استفهام و امثال آن و نیز دلالت بلاغی واژگان بررسی خواهند شد.

۵. ۱. ۲. ۱. اسم مشتق

اسم مشتق اسمی است که از اصل فعل گرفته شده باشد، مشتقات در زبان عربی عبارتند از «اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم مبالغه، افعال تفضیل و اسم زمان و مکان». کاربرد هر یک از این مشتقات در ساختار جملات عربی با اغراض و انگیزه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. در آیات قرآن کریم نیز به انگیزه‌های گوناگون از این مشتقات استفاده شده است. آنجا که آمده است: ﴿وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللّٰهِ یُکْفَرُ بِهَا وَ یُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ یُخَوِّضُوا فِی حَدِيثِ غَیْرِہِمْ إِنْکُمْ إِذَا مَنِئْتُمْ إِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِیْنَ وَ الْکَافِرِیْنَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیْعًا﴾ (نساء/۱۴۰) «و محققاً خداوند در کتاب خود این حکم را بر شما فرستاد که چون آیات خدا را شنیدید که بدان کافر شوند و استهزا کنند پس با آن گروه (منافق) مجالست مکنید تا در حدیثی دیگر داخل شوند، که (اگر با آنان هم‌نشین شوید) آن گاه شما هم مانند آنان هستید. و خدا منافقان را با کافران در جهنم جمع خواهد کرد». در این آیه به جای استفاده از فعل «یجمع» از اسم فاعل «جامع» استفاده شده است تا معنای ثبوت و دوام را برساند؛ چراکه اسم فاعل مفید معنای ثبوت و دوام است. (عکاشه، ۲۰۰۵: ۷۳) یعنی خداوند برای همیشه منافقان و کافران را در جهنم جمع می‌کند.

در آیه‌ای دیگر از این سوره نیز واژه‌ی «خادع» به صورت اسم فاعل آمده است تا دلالت بر ثبوت و دوام را برساند. آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِیْنَ یُخَادِعُونَ اللّٰهَ وَ هُوَ

خَادِعُهُمْ (نساء/۱۴۲) «همانا منافقان با خدا مکر و حيله می‌کنند و خدا نیز با آنان مکر می‌کند.» خداوند در انتهای آیه به جای استفاده از فعل، از اسم (اسم فاعل) استفاده نموده است تا بیان کند که منافقان به صورت مستمر نیرنگ می‌زنند (تجدد)؛ اما خداوند نیرنگ آن‌ها را به صورت پیوسته، ثابت و پایدار به آنان باز می‌گرداند. «واژه‌ی "یخادعون" در این عبارت مسند فعلی است و تازه به تازه شدن و به وجود آمدن یکبار پس از بار دیگر را می‌رساند و بدون ذکر قرینه مقید به زمان است؛ یعنی بر زمان حال یا استقبال دلالت دارد، اما "خادعهم" اسم است و بر ثبوت و وجود پیوسته دلالت دارد و به زمان ویژه‌ای نظر ندارد» (عرفان، ۱۳۸۷: ۲۶۶/۱)

در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ (نساء/۱۳۵) «ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید.» در این آیه از صفت مشبیه «قوام» برای بیان تکرار و مبالغه استفاده شده است؛ چراکه صفت مشبیه مفید تکرار، تقویت، ثبوت و مبالغه در حکم است. (عکاشه، ۲۰۰۵: ۸۵) پس خداوند در این آیه می‌خواهد در دعوت مؤمنان به قیام مبالغه کند و قیام را امری مهم جلوه دهد. در ادامه این بحث شایان ذکر است که ذکر الفاظی چون: حکیم، حلیم، عظیم، علیم و... در این سوره در قالب اوزان مشتق نیز برای بیان ثبوت و شدت این اوصاف در خداوند تبارک و تعالی بوده است.

۵. ۱. ۲. کاربرد مصادر

مصدر عبارت است از اسمی که بر حالت یا کاری بدون زمان دلالت کند. مصادر در زبان عربی قیاسی و سماعی و دارای سیاق و اوزان متنوعی هستند، مصادر در بسیاری از مواقع مفید ثبوت، قطعیت و دوام حکم‌اند. (عکاشه، ۲۰۰۵: ۷۲) خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم گاه به غرض‌های گوناگون به جای کاربرد فعل از مصدر استفاده نموده است. در بخشی از این سوره آمده است: ﴿وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (نساء/۳۶) «و نسبت به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه دور و نزدیک و دوستان موافق و رهگذران و بندگان که زیر دست تصرف شمایند نیکی کنید.» برای ثبوت امر و تأکید بر اهمیت نیکی بر والدین به جای فعل امر «أحسن» مصدر «إحسان» به کار رفته است.

۵. ۱. ۳. کاربرد حروف

حرف کلمه‌ای است که دارای معنای مستقلی نیست و مدلول و معنی آن جز با اضافه شدنش به اسم یا فعل تمام نمی‌شود. حروف در زبان عربی انواع گوناگونی دارند، هر چند حروف به تنهایی معنایی مستقلی ندارند، اما با اضافه شدنشان به کلمات معنایی جدید و متنوعی را پدید می‌آورند. به این آیه توجه نمایید: ﴿النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ

وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ ﴿نساء/۱۲۷﴾
 «هم در حق زنان و دختران یتیمی که مهر و حقوق لازم آن‌ها را ادا نکرده و مایل به نکاح آنان هستید و هم در حق فرزندان ناتوان فتوا خواهد داد، و نیز (دستور می‌دهد که) درباره یتیمان عدالت پیشه گیرید.» فعل «ترغبون» در این آیه بدون حرف اضافه‌ی مخصوص خود آمده است، «ترغبون» به همراه حرف اضافه «فی» به معنای تمایل داشتن به امری و با حرف اضافه‌ی «عن»، «ترغبون + عن» به معنای بیزاری جستن و روی گرداندن از چیزی به کار می‌رود. خداوند در این آیه برای افزایش بار معنایی فعل «ترغبون»، حرف جر مخصوص آن را حذف کرده است؛ خداوند در این آیه درباره‌ی حقوق دختران یتیمی سخن گفته که دیگران نه تمایلی به ازدواج با آن‌ها داشتند و نه از آنان روی بر می‌گرداندند تا آنان بتوانند با دیگران ازدواج کنند. بنابراین، با تأمل در کلمه‌ی «ترغبون» به وضوح می‌توان به اهمیت حروف در زبان عربی و نقش آنان در تغییر معنا و محتوای کلمات پی برد.

«قد» از حروف توقّع در زبان عربی است. استعمال این حرف با فعل ماضی، مفید بخش معنای تحقیق، تقریب و قطعیت است و اگر بر فعل مضارع وارد شود، بیانگر معنای تقلیل است. (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۳۴) در آیه ۸۰ از این سوره آمده: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (نساء: ۸۰) «هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که مخالفت کند (کیفر مخالفتش با خداست و) ما تو را به نگرهبانی آن‌ها نفرستاده‌ایم.» در این آیه حرف «قد» به همراه فعل ماضی «أطاع» آمده است و مفید معنای قطعیت است؛ یعنی کسی که از پیامبر اطاعت کند، قطعاً از خدا اطاعت کرده است. در آیه‌ای دیگر نیز «قد» به همراه فعل ماضی ذکر شده و دلالت بر قطعیت دارد، آنجا که آمده است: ﴿مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء/۱۰۰) «و هر گاه کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید و در سفر، مرگ وی فرا رسد اجر و ثواب چنین کسی بر خداست و خدا پیوسته آمرزنده و مهربان است.»

۵. ۱. ۲. ۴. استفهام

«استفهام، جستجوی آگاهی نسبت به چیزی است که قبلاً

معلوم نبوده است و این جستجو و طلب با یکی از ابزارهای استفهام (همزه، هل، متی، آیان، کیف، این، آنی، کم، آی و...) شکل می‌گیرد.» (عرفان، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۱) ادوات استفهام در متون عربی با اغراض گوناگونی از جمله: امر، نهی، تعجب، انکار، طلب تصدیق، طلب تصور، تقریر گرفتن و... به کار بسته می‌شوند. در سوره‌ی نساء از قرآن کریم به وفور از اسلوب استفهام استفاده شده است. ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ﴾ (نساء/۱۴۷) «خداوند چه غرضی دارد که شما را عذاب کند اگر (لطف خدا را) شکر گزاید و (به او)

ایمان آرید؟» در این آیه استفهام در معنای «نفی» به کار رفته است، در این آیه چنین آمده: خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید؟ و معنی استفهام این است که خداوند نیازی به مجازات شما ندارد.

در آیه‌ای ۲۰ دیگر از این سوره استفهام در معنای نهی آمده است: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (نساء/ ۲۰) «و اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر اختیار نمایید و مال بسیار مهر او کرده‌اید نباید چیزی از مهر او بازگیرید، آیا به وسیله تهمت زدن به زن و گناهی آشکار مهر او را می‌گیرید؟!» یعنی به تهمت و گناه آشکار متوسل نشوید. در آیه ۴۴ این سوره نیز استفهام در معنای تقریر به کار گرفته شده است.. آنجا که می‌خوانیم: ﴿الْمُ تَرَىٰ إِلَىٰ الذِّينِ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضْلُوا السَّبِيلَ﴾ (نساء/ ۴۴) «آیا ندیدی و نگرستی به (حال) آنان که اندک بهره‌ای از علم کتاب یافتند که خریدار ضلالت هستند و همی خواهند که شما (اهل ایمان) نیز گمراه شوید؟» (فعل تری: دیدی)

﴿وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾ (نساء: ۳۹) «و بر آنان چه زبانی بود اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند، و از آنچه خدا به آنان داده انفاق می‌کردند؟» در این آیه نیز استفهام در معنای تأسف به کار رفته است. در تفسیر المیزان در این باره آمده است: «در آیه‌ی بعد (۳۹/ نساء) به عنوان تأسف به حال این عده می‌فرماید: «چه می‌شد اگر آنها ایمان به خدا و روز رستخیز پیدا می‌کردند و از مواهبی که خدا در اختیار آنها گذاشته با خلوص نیت و فکر پاک به بندگان خدا می‌دادند؟» (شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۹۱/۳) در این آیه، خداوند بر حال کافران که به او و روز محشر ایمان نمی‌آورند، اظهار تأسف نموده است.

۵. ۲. ۱. ۵. مفرد و جمع بودن واژگان

اسمی که بر یک فرد یا یک شیء دلالت کند مفرد و اسمی که بر بیش از دو فرد یا دو شیء دلالت نماید جمع نامیده می‌شود. قرآن کریم بسیار هنرمندانه صیغه‌ی مفرد و جمع را در جایگاه مناسب خود به کار برده، به گونه‌ای که در ورای بسیاری از واژگان مفرد و جمع موجود در آن، معانی بدیع و نکات بلاغی بسیاری نهفته شده است، خداوند در بسیاری از آیات سوره‌ی «نساء» نیز به اهداف گوناگون گاه واژگان مفرد و گاه واژگان جمع را به کار برده است. ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ (نساء/ ۳) «اموال یتیمان را [پس از رشدشان] به آنان بدهید، و [اموال] پست و بی‌ارزش [خود] را با [اموال] مرغوب و با ارزش [آنان] عوض نکنید و اموالشان را با ضمیمه کردن به اموال خود نخورید؛ زیرا آن گناهی بزرگ است.» کلمه‌ی «أموال» در این آیه به صورت مفرد «مالکم» نیامده است؛ چراکه کلمه‌ی مفرد تنها بر نوع و جنس دلالت می‌کند؛

درحالی‌که خداوند در آیه مذکور هدفش بیان مقدار نیز بوده است؛ یعنی همه‌ی مقدار دارایی تیمان که در نزد شماست را بعد از به بلوغ رسیدنشان به آن‌ها بازگردانید. کلمه‌ی «أولاد» نیز در آیه ۱۱ سوره نساء به صورت جمع آمده است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ﴾ (نساء/۱۱) «خدا شما را درباره [ارث] فرزندان سفارش می‌کند که سهم پسر مانند سهم دو دختر است. و اگر [میراث‌بران میت] دخترند و بیش از دو دختر باشند، سهم آنان دو سوم میراث است و اگر یک دختر باشد، نصف میراث سهم اوست. و برای هر یک از پدر و مادر میت چنانچه میت فرزندی داشته باشد، یک ششم میراث است» در اینجا کلمه جمع دلالت بر عموم و شمول دارد و همه (تعداد) فرزندان مدنظر خداوند بوده است.

در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ﴾ (نساء/۲۳) «[ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادران، دختران، و خواهراتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان،» کلمات (أمهات، بنات، أخوات، عمات و خالات) به صورت جمع آمده‌اند؛ چرا که مقدار و تعداد نیز مورد نظر خداوند بوده است. شایان ذکر است که در این سوره خداوند برای جمع بستن «أخ» از واژه‌ی «أخوات» استفاده کرده نه واژه‌ی «إخوان»؛ چراکه منظور خداوند در این آیه، برادران خونی بوده است و برای ذکر برادران دینی است که از واژه‌ی (إخوان) استفاده می‌شود.

در این سوره کلمات مفرد و جمع جایگاه مخصوص به خود را دارا هستند. خداوند در آیه‌ای دیگر از این سوره می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ (نساء/۵۳) «آیا آنان را بهره‌ای از حکومت است [که بخواهند چیزی به مردم دهند و کارساز دنیا و آخرتشان باشند، اگر هم بهره‌ای باشد] در این صورت به اندازه گودی پشت هسته خرما به مردم نمی‌پردازند.» در این آیه واژه «ملک» به صورت جمع نیامده است؛ چراکه بیان مقدار مدنظر خداوند نبوده است، بلکه اشاره به نوع و جنس مد نظر وی بوده است.

همچنان که در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی نساء نیز «ملک» به صورت مفرد آمده است و این واژه‌ی مفرد، دلالت بر جنس (ملک) می‌کند، نه دلالت بر اندازه و مقدار. آنجا که آمده است: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۵۴) «بلکه آنان به مردم [که در حقیقت پیامبر و اهل بیت اویند] به خاطر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، حسد می‌ورزند. تحقیقاً ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم»

۵. ۱. ۲. ۶. معرفی و نکره بودن اسامی

چیزی که در نزد مخاطب شناخته شده باشد، معرفی و چیزی که در نزد او ناشناس و

مبهم باشد، نکره نامیده می‌شود. در قرآن کریم خداوند متعال بسیاری از واژگان را متناسب با مقتضای سخن به صورت معرفه و نکره به کار برده است. در زبان عربی «ال» یکی از بارزترین علامت‌های اسم معرفه است. «ال» تعریف در زبان عربی معانی و مفاهیم بسیاری را در خود جای می‌دهد. در آیه ۱۲۶ از این سوره آمده: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾ (نساء/۱۲۶) «هرچه در آسمان‌ها و زمین است ملک خداست و او به همه چیز احاطه و آگاهی دارد». کلمه «السماء» و «الأرض» به صورت معرفه و به همراه «ال» آمده‌اند. در زبان عربی «ال» در بسیاری از مواقع مفید عموم و شمول است؛ یعنی آنچه در تمامی آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. نیز در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نساء/۵۴) «بلکه حسد می‌ورزند با مردم (یعنی پیامبر و مسلمین) چون آن‌ها را خدا به فضل خود برخوردار نمود» واژه «الناس» به صورت معرفه و همراه «ال» جنس آمده است در اینجا «ال جنس» مفید استغراق و عموم است. در آیه ۱۷ «ال» در کلمه «اللَّهُ» نیز برای اختصاص آمده است؛ یعنی تنها و فقط خداوند دانا و حکیم است: ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/۱۷) «و خدا (به مصالح خلق) دانا و آگاه است». در آیه ۷۲ سوره نساء ﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لُيَبِّتُنَّ فَإِنَّ أَصَابَتَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَاهِدًا﴾ (نساء/۷۲) «و همانا گروهی از شما (در کار جنگ) کندی و درنگ می‌کنند، اگر برای شما حادثه ناگواری پیش آید (به شمت‌ت) گویند: خدا ما را مورد لطف خود قرار داد که با آنان حاضر نشدیم.» کلمه «مصیبه» برای دلالت بر «تقلیل» به صورت نکره آمده است؛ خداوند در این آیه مذکور با مسلمانانی که قصد جهاد دارند سخن و خطاب به آنان می‌گوید: کسانی که در همراهی با شما در جهاد شک و تردید داشتند، چنانچه به شما مصیبتی هرچند اندک و کوچک هم برسد می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با آنان نبودیم تا شاهد آن مصیبت باشیم

۵. ۱. ۲. ۷. تقدیم و تأخیر

الفاظ قالب‌های معانی هستند؛ بنابراین باید ترتیب وضعی براساس ترتیب طبیعی باشد و آشکار است که رتبه مسندالیه پیش از مسند است؛ زیرا آن محکوم‌علیه است و بر اساس آن حکم می‌شود و رتبه‌ی مسند تأخیر است؛ زیرا آن محکوم‌به است، لکن گاهی در برخی جمله‌ها، اعتباراتی ما را دعوت می‌کند تا آنچه که حق آن تأخیر است، مقدم شود، بنابراین نیکوست که آن اصل، تغییر داده شود. (عرفان، ۱۳۸۷: ۱/۲۴۷) در زبان عربی تقدیم و تأخیر مسندالیه و مسند به اغراض گوناگونی از جمله: اختصاص، تقویت حکم، ایجاد شوق، سلب عموم، عموم سلب، شتاب در خوشحال کردن و... صورت می‌گیرد. (همان: ۲۴۷) در قرآن کریم نیز به اهداف گوناگون از این تقدیم و تأخیر استفاده شده است و نمونه‌های زیر از آن دست است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ / وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا / يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/ ۲۶-۲۸) «خدا می‌خواهد (راه سعادت را) برای شما بیان کند و شما را به آداب (ستوده) آنان که پیش از شما بودند رهبر گردد و بر شما ببخشد، که خدا دانا و به حقایق امور آگاه است. و خدا می‌خواهد بر شما (به رحمت و مغفرت) بازگشت فرماید، و مردم هوسناک پیرو شهوات می‌خواهند که شما (از راه حق و رحمت) دور و منحرف گردید. خدا می‌خواهد کار بر شما آسان کند، که انسان ضعیف خلق شده است.»

در این آیات ابتدا مسند بر مسندالیه مقدم شده، سپس مسندالیه مقدم آمده و در آخر هم مجدداً مسند بر مسندالیه پیشی گرفته است. این امر به انگیزه‌های گوناگون صورت گرفته است، در آیه‌ی اول مسند بر مسندالیه مقدم شده و جمله به صورت فعلیه آمده است؛ لذا مفید استمرار و تجدد است و اختصاص، دوام و ثبوت حکم از آن فهمیده نمی‌شود، یعنی خداوند به صورت مستمر و پی‌درپی با دستورهایش می‌خواهد راه‌های خوشبختی و سعادت را برای شما آشکار سازد. در آیه‌ی دوم، مسندالیه بر مسند پیشی گرفته و جمله به صورت اسمیه آمده است و مفید اختصاص، ثبوت، تأکید و دفع شک و ابهام است، یعنی قطعاً (دائماً) خداوند می‌خواهد شما را ببخشد، نه کسی دیگر. در آیه‌ی آخر نیز مجدداً مسند مقدم و جمله به صورت فعلیه آمده و همانند آیه اول مفید تجدد و استمرار است؛ یعنی خداوند به صورت پیوسته و مستمر می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن) کار را بر شما سبک کند.

﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/ ۱۷) «و خدا (به مصالح خلق) دانا و آگاه است» در این آیه نیز مسند بر مسند الیه مقدم شده و جمله با فعل «کان» آغاز شده تا معنای استمرار و پیوستگی را به ذهن مخاطب برساند؛ یعنی خداوند پیوسته دانا و حکیم است.

در آیات قرآن کریم گاه مواردی وجود دارد که اجزای دیگر جملات نیز بر یکدیگر مقدم می‌شوند و این تقدیم و تأخیرها به انگیزه‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. در آیه ۵۸ سوره‌ی نساء آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (نساء/ ۵۸) «که خدا شنوا و بیناست.» «کان» دارای دو خبر «سمیع و بصیر» است، در چیدمان آیه لفظ سمیع بر بصیر مقدم شده، در تمامی سوره‌های قرآن نیز هنگامی که این دو کلمه در یک عبارت در کنار هم می‌آیند، لفظ سمیع بر بصیر مقدم می‌شود؛ گویی قصد خداوند از این تقدیم و تأخیر، بیان اهمیت ادراکات سمعی و مقدم بودن آن بر ادراکات بصری است؛ به همین دلیل است که در طول تاریخ بسیار کم هستند کسانی که ناشنوا باشند و به اوج علمی یا هنری رسیده باشند؛ اما بسیار بوده‌اند افراد نابینایی که بلندترین قله‌های دانش و ادب را در زمان خویش فتح نموده‌اند و از آن جمله‌اند: ابو العلاء معری، میلتون و رودکی. (امیری، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

۵. ۱. ۲. ۸. جملات معترضه

جملات معترضه جملاتی هستند که چنانچه از جمله حذف شوند، به معنا و مفهوم جمله نقصان و خللی وارد نمی‌شود، در قرآن کریم گاه به مقاصد گوناگونی از جملات معترضه استفاده شده است، همچون: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء/۸۷) «خدای یگانه، هیچ خدایی جز او نیست محققاً همه شما را در روز قیامت که شک در آن نیست جمع آورد، و کیست که راست‌تر از خدا سخن گوید؟» «لاریب فیه» جمله‌ی معترضه‌ای است که به قصد تأکید بر قطعی بودن روز قیامت ذکر شده است.

﴿وَلَيْسَ أَصَابِكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۷۳) «و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد آن چنان که گویی میان شما و آنان ابداً دوستی نبوده (با تأسف) گویند: ای کاش ما نیز با آنان به جهاد رفته بودیم تا (از غنیمت) نصیب فراوان می‌بردیم.» جمله «يَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ» جمله‌ی معترضه‌ای است که به قصد آشکار ساختن خصوصیت اخلاقی بد منافقان ذکر شده است.

۵. ۲. سطح ادبی

در سطح ادبی به مسائل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و مسائل بدیع معنوی از جمله: تضاد، شبه تضاد، تناسب و ... توجه می‌شود. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵۸) که در ادامه بررسی خواهند شد.

۵. ۲. ۱. مجاز

مجاز لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح تخاطب برای آن وضع شده استعمال شده است و این استعمال به جهت پیوند و مناسبتی است که میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد. مجاز همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده‌ی معنی وضعی آن می‌شود. در زبان عربی برای مجاز علاقه‌های بسیاری از جمله «سبیه، جزئیه، کلیه، آیه، اعتبارماکان، اعتبار من کان و...» در نظر گرفته شده است که از طریق آن‌ها مناسبت میان معنای حقیقی و مجازی آشکار می‌گردد. (عرفان، ۱۳۸۷: ۱۰۸/۲-۱۰۹) در قرآن کریم گاه مواردی وجود دارد که خداوند از مجاز استفاده نموده است. نمونه‌های مجاز در سوره نساء به شرح زیر است:

﴿وَاتَّبَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ (نساء/۶)
 «یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت بر نکاح پیدا کنند آن گاه اگر آن‌ها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آن‌ها باز دهید.» در واژه «الیتامی» مجاز به علاقه‌ی ما کان به کار رفته است؛ چراکه یتیم زمانیکه به سن بلوغ می‌رسد دیگر یتیم به شمار نمی‌آید؛ لذا این عبارت مجاز به اعتبار ماکان یا گذشته است؛ آرایه ادبی که موجب

تأثیر‌گذاری بیشتر مضمون در ذهن خواننده می‌شود.

﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ﴾ (نساء/۲) «و اموال یتیمان را پس از بلوغ به دست آن‌ها دهید، و مال بد و نامرغوب خود را به مرغوب (آن‌ها) تبدیل نکنید و اموال آنان را به ضمیمه اموال خود مخورید» در این آیه نیز کلمه‌ی «یتامی» مجاز به علاقه‌ی ماکان است؛ یعنی اموال یتیمان را به هنگامی که رشد پیدا کنند، به آنها بدهید. (شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۵۰/۳)

۵.۲.۲. تشبیه

تشبیه در لغت همانند ساختن و مثال آوردن است و در اصطلاح قرار دادن همانندی بین دو چیز یا بیشتر از دو چیز است، چیزهایی که اشتراک آن‌ها در یک صفت یا بیشتر از یک صفت مقصود است و این تشبیه به وسیله ابزار و برای هدفی است که گوینده در نظر دارد (عرفان، ۱۳۸۷: ۱۲/۲) خداوند گاه در قرآن کریم از آرایه‌ی تشبیه استفاده نموده است. در آیه‌ای از سوره‌ی نساء چنین آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (نساء/۱۰) «آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد» خداوند در این آیه خوردن مال یتیم را به خوردن آتش تشبیه نموده است و با استفاده از چنین تشبیه‌ی مقصود خویش را به بهترین نحو ممکن به مخاطب القا نموده است.

۵.۲.۳. تضاد

تضاد، جمع کردن میان دو لفظی است که تقابل در معنا دارد و این دو لفظ گاه دو اسم، گاه دو فعل و گاه دو حرف است. (عرفان، ۱۳۸۴: ۲۴۷/۲) در سوره نساء نیز از کلمات متضاد در سیاق آیات استفاده شده که در ادامه به ذکر چند نمونه از آن بسنده می‌شود: ﴿إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا﴾ (نساء/۱۳۵) «گر فقیر باشد یا غنی، خدا به (رعایت حقوق) آن‌ها اولی است.» در این آیه بین دو اسم «غنی» و «فقیر» تضاد یا تقابل وجود دارد، خداوند در آیه‌های قرآنی از این آرایه‌ی ادبی به وفور استفاده کرده است؛ چراکه تقابل دو معنی و تخالف آن دو، از چیزهایی است که بر زیبایی و ظرافت سخن می‌افزاید. (عرفان، ۱۳۸۴: ۲۴۹/۲) نیز آیه ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا﴾ (نساء/۱۰۳) «پس آن گاه که از نماز فراغت یافتید باز در همه احوال، ایستاده یا نشسته» در آیه مذکور نیز بین دو مصدر «قیام» و «قعود» تضاد وجود دارد؛ این آیه به اهمیت یاد خداوند در همه‌ی حالت‌ها اشاره دارد و بیان می‌کند که حتی در حالت ایستاده و نشسته نیز نباید از یاد خداوند غافل شد و باید از او در همه‌ی حالات، طلب مساعدت نمود. این آیه در روایات متعدد به کیفیت نماز گزاردن بیماران نیز تفسیر شده که اگر بتوانند ایستاده و اگر نتوانند نشسته و اگر باز نتوانند

به پهلو بخوابند. (شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۰۵/۴)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نساء/۱۴۴) «ای اهل ایمان، مبادا کافران را به دوستی گرفته و مؤمنان را رها کنید.» در این آیه خداوند برای تأکید بر انذار و هشدار به مؤمنان از تضاد بین دو اسم «کافر» و «مؤمن» استفاده کرده است تا مؤمنان بدانند نباید به هیچ وجه کافران را به جای مؤمنان به دوستی برگزینند. همچنان که در دیگر آیه می فرماید: ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ﴾ (نساء/۱۰۸) «(مردم خیانتکار در کار خیانت) از مردم شرم می کنند ولی از خدا شرم نمی کنند.» در این آیه مبارکه میان دو فعل «یستخفون» و «لا یستخفون» تضاد وجود دارد؛ چنین تقابلی در علم بدیع، تضاد سلب، نامیده می شود؛ در تضاد سلب دو ضد از نظر سلب و ایجاب با یکدیگر اختلاف دارند، بدین شکل که بین دو فعل از یک مصدر جمع می شود، یکی از آن دو فعل یکبار مثبت و یکبار منفی به کار می رود. (عرفان، ۱۳۸۴: ۲۴۹/۲)

۲. ۵. شبه تضاد (طباق)

شبه تضاد تقابل دو معنی به شیوه‌ی تضاد است، در شبه تضاد کلمات ظاهراً متضاد به نظر می رسند؛ اما در واقع متضاد نیستند، در اصطلاح بلاغت چنین کاربردی را طباق ایجاب می نامند. (عرفان، ۱۳۸۴: ۲۴۹/۲) که گاه میان دو اسم و گاه میان دو فعل صورت می گیرد: ﴿آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ﴾ (نساء/۲) «و اموال یتیمان را پس از بلوغ به دست آن‌ها دهید، و مال بد و نامرغوب خود را به مرغوب (آن‌ها) تبدیل نکنید.» بی تردید کلمه‌ی «خبیث» صریحاً مقابل «طیب» نیست، لیکن اینگونه تأویل می شود که پاک بودن، صفت خوب بودن را با خود به همراه دارد که این صفت، ضد بد بودن است.

طباق میان دو واژه «الخبیث» و «الطیب» از نوع طباق ایجاب میان دو اسم واقع شده است؛ چرا که دو معنای متضاد هر دو مثبت هستند. و زیبایی و شگفتی این طباق در ابراز معنا به صورت استعاره تصریحیه متجلی می شود به طوری که خداوند کریم حرام خواری را به خبیث تشبیه کرده است و مشبه را حذف و مشبه به را ذکر نموده است به سبب این که ذکر آن با شدت زیادی به تنفر از آن فرا می خواند. همچنین است ذکر طیب به جای حلال که پاکیزه بودن برای نفوس دوست داشتنی تر و نزدیک تر است. همچنانکه بلاغت آن در تصویر پردازی محیط واقع در مقابل اوصیاء و تنفرشان از تصرفی است که رقابت ظاهری در آن به رستگاری نمی رسد و فقط اصل و ریشه آن به تقوی است. (قطب، ۱۹۷۱: ۲۹۳/۲) همچنین طباق موجود در این آیه شریفه از نوع طباق مرشح است؛ چرا که در کنار تضاد فن دیگری از فنون بلاغت را ذکر نموده و آن ذکر خاص بعد عام است به طوری که بعد از اینکه به طور مطلق از تصرف در مال یتیم در عبارت «آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» نهی می کند دوباره به ذکر وجه مخصوص این تصرف و اخذ یعنی استبدال می پردازد. و این همان سبک خاص قرآن کریم

در به کارگیری فنون بلاغی است تا اعجاز لامتناهی آن جلوه گر شود. (هادیلو، ۱۳۹۸: ۵)

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ، وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ (نساء/۷) «برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه ابویین و خویشان است و برای فرزندان دختر نیز سهمی از ترکه ابویین و خویشان است، چه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن معین گردیده.» طباق میان دو فعل «قل» و «کثر» واضح بوده و طریقه آن ایجاب با اثبات دو معنای متضاد است. و غرض از ایراد دو معنای متضاد در این آیه شریفه تسویه و مساوات میان قلت و کثرت در موروث است. (هادیلو، ۱۳۹۸: ۶)

همچنین از این نوع است آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾ (نساء/۳) «و اگر بترسید که مبدا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نیموده و به آنها ستم می کنید پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفاء کنید، که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.» العول: میل به جور و فسوق در حکم، عال المیزان: مال (ابن منظور، همان، ماده "عول") در این آیه میان دو فعل «ألا تعدلوا» و «ألا تعولوا» طباق به صورت ایجاب واقع گشته است، چرا که دو معنای متضاد به صورت منفی به کار رفته اند.

یکی دیگر از انواع طباق، طباق سلب است که در آن یکی از دو متضاد مثبت و دیگری منفی باشد و یا یکی از دو طرف امر و دیگری نهی باشد. (هادیلو، ۱۳۹۸: ۷) از جمله این نوع از طباق در سوره نساء آیه شریفه ذیل می باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْزِفُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرَ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۴۸) «محققاً خدا گناه شرک را نخواهد بخشید و سواى شرک را برای هر که خواهد می بخشد، و هر کس که شرک به خدا آورد به دروغی که بافته گناهی بزرگ مرتکب شده است.» در این آیه بین دو فعل «لا یغفر» و «یغفر» تضاد سلب وجود دارد. خداوند متعال مغفرت و بخشش شرک را نفی کرده و مغفرت و بخشش غیر آن را اثبات نموده است. طباق میان «لا یغفر» و «یغفر» به طریقه سلب بیان شده است؛ زیرا که دو معنای متضاد یکی مثبت است و دیگری منفی.

۵. ۲. ۵. مشترک لفظی

مشترک لفظی عبارت است از آمدن یک لفظ در معانی گوناگون یا دلالت یک لفظ بر بیش از یک معنا. (السیوطی، بی تا: ۳۶۹) کاربرد مشترک لفظی در بخش هایی از سوره ی نساء به چشم می خورد. کلمه «آیات» در این سوره در معانی متفاوتی به کار رفته است. از آن نمونه است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا

غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ (نساء/ ۵۶) «آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی در آتش دوزخشان درافکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد آنان را پوست دیگری جایگزین کنیم تا (سختی) عذاب را بچشند، که همانا خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است.» کلمه‌ی «آیات» در اینجا به معنی نشانه‌ها و معجزاتی است که خداوند بر پیامبران نازل می‌کرده است؛ چراکه کارهای خارق‌العاده‌ای که پیامبران انجام می‌داده‌اند، آیه یا نشانه‌ی آشکاری بوده بر نبوتشان. (الخالدی، ۱۹۲۲: ۲۵)

در آیه‌ی ۱۵۵ این سوره نیز کلمه‌ی آیات در معنای «معجزه یا نشانه» به کار رفته است: ﴿فَمَا نَقْضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء/ ۱۵۵) «پس چون پیمان شکستند و به آیات خدا کافر شدند و پیغمبران را به ناحق کشتند و (همه این قبایح به جای آوردند) بدین عذر که گفتند: دل‌های ما در پرده است (و دروغ گفتند) بلکه خدا به سبب کفر، آنها را مهر بر دل نهاد، که به جز اندکی ایمان نیاورند.»

در آیه‌ی دیگر، کلمه «آیات» برخلاف دو آیه قبل به معنای «سخن خداوند» آمده است: ﴿قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ أَنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء/ ۱۴۰) «و محققاً خداوند در کتاب خود این حکم را بر شما فرستاد که چون آیات خدا را شنیدید که بدان کافر شوند و استهزا کنند پس با آن گروه (منافق) مجالست نکنید تا در حدیثی دیگر داخل شوند، که (اگر با آنان همنشین شوید) آنگاه شما هم مانند آنان هستید. و خدا منافقان را با کافران در جهنم جمع خواهد کرد.» یعنی به پیامبر (ص) دستور داده شده است که اگر مشاهده کنی کسانی نسبت به آیات قرآن (سخن خداوند) استهزا می‌کنند و سخنان ناروا می‌گویند از آنان اعراض کن، در واقع این یک حکم عمومی است که خداوند آن را خطاب به پیامبر (ص) بیان کرده است. (شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۴)

۵. ۲. ۶. ترادف

ترادف یعنی «الفاظ مفردی که به اعتبار یک چیز بر چیز دیگر دلالت می‌کنند.» (السیوطی، بی تا: ۴۰۲) یا به عبارت دیگر ترادف یعنی آوردن یک معنی با الفاظ گوناگون. روابط ترادفی میان کلمات بخش زیادی از قرآن کریم را به خود اختصاص داده است، در سوره‌ی نساء نیز همانند دیگر سوره‌های قرآن کریم ترادف میان کلمات به وضوح به چشم می‌خورد، برای مثال کلمه‌ی «جئنا» در آیه ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء/ ۴۱) «پس چگونه است (حال آنان) آن گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را بر این امت به گواهی خواهیم؟» و همچنین کلمه‌ی «یأت» در آیه ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكِ قَدِيرًا﴾ (نساء/ ۱۳۳) «ای مردم، خدا اگر بخواهد همه شما

را (به کلی از دنیا) می‌برد و قومی دیگر می‌آورد و البته خدا بر این کار مقتدر و تواناست. در ابتدا اینگونه تصور می‌شود که این دو کلمه مترادف هستند و هر دو در معنای «آوردن» به کار رفته‌اند؛ اما با کمی تأمل می‌توان متوجه شد میان این دو کلمه تفاوت بسیاری وجود دارد. خداوند در آیه ۴۱ از لفظ «جئنا» استفاده کرده است تا یقین و تحقق وقوع گماردن شاهدانی بر اعمال انسان‌ها در روز قیامت را بیان کند؛ چراکه «مجیء» دلالت بر یقین و قطعیت وقوع امری دارد، اما در آیه‌ی ۱۳۳ این سوره، از لفظ «یات» استفاده شده؛ چراکه خداوند مخاطبان خویش را در مرتبه‌ی جهل و شک و تردید می‌دیده است، گویی منکران معاد، شک و تردید داشته‌اند که خداوند متعال می‌تواند جان آن‌ها را بگیرد و گروه دیگری را جایگزینشان کند؛ لذا خداوند از «یتیان» که در جایگاه جهل و شک و تردید کاربرد دارد، برای بیان مقصود خود استفاده کرده است. برای اثبات این ادعا به سخن «محمد نورالدین» در کتاب «الترادف فی القرآن الکریم» اشاره می‌شود: «یتیان» حاوی معانی شک و جهل و پیچیدگی است؛ اما «مجیء» مشتمل بر معانی علم و یقین و تحقق وقوع و قصد است. (خاقانی، ۱۳۸۹: ۹۷)

۵. ۲. ۷. تکرار

ذکر یک حرف، واژه یا عبارت بیش از یک‌بار در کلام تکرار نامیده می‌شود. بسیاری معتقدند بین تکرار و اطناب، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. «احمد الهاشمی» در کتاب «جواهر البلاغه» در باب ایجاز، اطناب و مساوات گفته است: «چنانچه در تکرار فایده‌ای نهفته باشد و محل فصاحت کلام نگردد، این تکرار اطناب است؛ اما چنانچه تکرار زائد و بی فایده باشد و به فصاحت کلام آسیب برساند، تطویل یا حشو نامیده می‌شود.» (عرفان، ۱۳۸۷: ۳۹۸/۱)

با توجه به این که قرآن کریم سخن خداوند است و از هرگونه کژی و عدم فصاحت عاری است قطعاً هرگونه تکراری که در آیات آن مشاهده می‌شود، دارای فایده است. تکرار در قرآن گاه در حروف، گاه در واژگان و گاه در جملات صورت می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۳)

«دودل و مردد باشند، نه به سوی مؤمنان یکدل می‌روند و نه به جانب کافران. و هر که را خدا گمراه کند پس هرگز برای او راه هدایتی نخواهی یافت.» حرف «ذ» و «ب» در واژه‌ی مذذب برای مبالغه و قوت معنا دوبار تکرار شده است، از طرفی دیگر، تکرار حروف، بیش از یکبار نشانگر ارتعاش و تکان خوردن نیز هست، خداوند در قرآن کریم در سوره‌های بقره، حج، احزاب و زلزله برای بیان زمین لرزه از واژه‌ی زلال استفاده نموده است، تلفظ کلماتی از این دست تکرار و ارتعاش را در بخشی از زبان به دنبال دارد، واژه‌ی ذذبذب نیز همین گونه است و تلفظ آن ارتعاش و تکان خوردن زبان را به همراه دارد، در آیه‌ی مذکور از آنجا که منافقین نه در صف مؤمنان و نه در صف کافران قرار می‌گرفتند و دائماً در بین این دو گروه

در رفت و آمد بودند، خداوند برای وصف ویژگی آنان از واژه‌ی مذذب که تکان و ارتعاش و جابه‌جایی پی‌درپی را نشان می‌دهد، استفاده کرده است.

تکرار در واژگان نیز در سوره‌ی نساء به‌وفور به چشم می‌خورد. ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾ (نساء/۱۶۳) «ما به تو وحی کردیم چنان که به نوح و پیغمبران بعد از او و همچنین به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و وحی نمودیم و به داود هم زبور عطا کردیم.» در این آیه واژه‌ی «أَوْحَيْنَا» سه بار تکرار شده است، به نظر می‌رسد که تکرار پی‌درپی این واژه به دلیل اهمیت وحی، تأکید بر آن و تثبیت بهتر مضمون در ذهن خواننده صورت گرفته است.

شایان ذکر است که در سوره‌ی «نساء» برخی از واژگان از ابتدا تا انتهای سوره نیز چندین بار تکرار شده‌اند؛ گویی غرضی مهم در پی تکرار این واژگان نهفته شده است، برای مثال از ابتدا تا انتهای سوره واژه «مؤمن» چه به صورت مذکر و چه به صورت مؤنث ۱۸ بار تکرار شده است، اما واژه‌ی «کافر» (مذکر، مؤنث) تنها ۸ بار در کل سوره تکرار شده است، گویی هدف خداوند برتری دادن مؤمنان بر کافران بوده است.

تکرار عبارت نیز در این سوره بسیار به چشم می‌خورد، برای مثال: در آیات ۱۳، ۵۷ و ۱۲۲ سوره‌ی نساء عبارت ﴿سَكُنْ دُخَانًا مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ تکرار شده است، گویی هدف از تکرار این عبارت در آیه‌های مذکور تشویق بیشتر مؤمنان به انجام کارهای نیک و اطاعت از اوامر خداوند بوده است. عبارت ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ در آیات ۱۲۶، ۱۳۱ و ۱۳۲ نیز برای تثبیت و تقویت حکم در ذهن خواننده، تکرار شده‌اند.

۳.۵. سطح فکری

در سطح فکری با عینیت و برونگرایی در توصیف صحنه‌ها و شخصیت‌ها مخاطب در فضای حس و لمس توصیفی قرار می‌گیرد تا با وضوح و شفافیت آن را در ذهن تداعی کند. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵۷) سید قطب معتقد است که تصویرپردازی در تمامی آیات قرآنی مشهود است و با الفاظ و تصاویری آفریده شده که برای همگان قابل درک است. (نظری، ۱۳۹۱: ۲۸) سوره‌ی نساء ۱۷۶ آیه دارد و در مدینه نازل شده است. محتوای این سوره عمدتاً بر چهار محور زیر دور می‌زند: ۱- از آیه نخست تا آیه ۲۵ و آیات ۳۳ تا ۳۵، و ۱۲۷ تا ۱۳۰ و همچنین در آخرین آیه، از حقوق زن و موارد ارث بحث شده است. ۲- در آیات ۲۶ تا ۳۲ به احترام و ارزش مال و جان آدمی و ضرورت حفاظت از آنها و عواملی که آدمیان را وا می‌دارد که به مال و یا جان دیگری دست تجاوز دراز کنند؛ مانند جهل و حسد پرداخته

شده است. ۳- در آیات ۳۶-۴۰ به ضرورت احسان در حق ضعیفان، حرمت بخل و انفاق مال از روی ریا پرداخته شده است. ۴- بقیه آیات نیز به موضوع حکومت اسلامی در تمام جنبه‌های آن پرداخته است.

تصویرپردازی از اموری است که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است؛ چراکه اگر مردم با خطابی بدون تصویر مواجه می‌شدند که فقط ذهن و عقل آنان را مخاطب می‌ساخت، این کلام نمی‌توانست آن چنان اثرگذار باشد، ولی از راه تصویر است که قرآن تمام وجود آدمی را تسخیر می‌کند و دعوت به ایمان را از اینکه یک جدال منطقی بر پایه یک سلسله مقدمات عقلی صرف باشد، خارج می‌سازد. (نظری، ۱۳۹۱: ۲۸) تصویرپردازی خداوند در سوره‌ی نساء به‌گونه‌ای است که برای همگان قابل درک است و هر کس بخواهد بر طریق حق استقامت بورزد به وسیله‌ی این کتاب هدایت می‌شود. در ادبیات به ظاهر ساده‌ی قرآن کریم برهان‌های عمیق فلسفی نهفته است. خداوند در این سوره با تصویرسازی‌های ساده مفاهیمی چون: دعوت به ایمان، عدالت، عبرت از اَمّت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خداوند، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... را برای مخاطب به تصویر کشیده‌اند. برای مثال خداوند در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی نساء برای تأثیرگذاری بیشتر کلام خویش و اشاره به شدت زشتی عمل پایمال کردن حق یتیم با تصویرپردازی ماهرانه خوردن مال یتیم را به خوردن آتش تشبیه نموده تا مخاطب معنای آن را با وضوح و شفافیت بیشتری در ذهن تداعی کند. آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء/۱۰) «انان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش جهنّم فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد.» در قسمت پایانی آیه نیز تصویری ترسناک از عاقبت کار پایمال کنندگان مال یتیمان ترسیم نموده و با تصویرسازی ماهرانه جاودانه بودن آنان در آتش دوزخ را متذکر شده است.

در خاتمه باید گفت: با توجه به سبک ویژه و منحصر به فرد قرآن کریم همگان چه مردم عادی و چه اندیشمندان نسبت به میزان شناخت و ظرفیت علمی خود قادر به درک و فهم درجاتی از مفاهیم قرآن مجید هستند. به این معنا که قرآن یک سلسله معانی ابتدایی دارد که از ظاهر آن استنباط می‌شود و برای افراد عادی قابل فهم و گویا است و در پس این معانی سطحی، مفاهیم بی‌پایان و عمیق دیگری نهفته است که درک و فهم آن مستلزم تأمل و تعمق و تحقیق است؛ سوره‌ی نساء نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنی نیست.

نتیجه گیری

در این جستار جلوه‌های سبک‌شناسی سوره نساء در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، که نتایج حاصل از آن به شرح زیر است:

۱- انتخاب کلمات و واژگان به کار رفته در جملات و عبارات سوره‌ی نساء به گونه‌ای هدفمند است که هر واژه با ساختار صرفی‌اش در جایگاه خود در جمله قرار گرفته است.

۲- واژگان مفرد، جمع، مکرر، نکره، معرفه، مترادف و متضاد که در این سوره به کار رفته‌اند، همگی دارای پیام و ویژه‌ای هستند.

۳- اگر جملات به صورت فعلیه یا اسمیه آمده‌اند و یا در عبارات از مصدر و مشتقات استفاده شده، در ورای آن‌ها نکات بلاغی و اسلوبی نهفته است، که با هدفی که به مخاطب القا می‌شود، هماهنگی دارد.

۴- حروف، واژگان و عبارات در سوره‌ی نساء، به صورت منسجم و سازمان یافته قرار گرفته‌اند تا معنایی را که متن به دنبال آن است، ادا کنند.

۵- کلمات در سوره‌ی نساء دارای فصاحت و عاری از عیوب بلاغی است و معانی کلمات با یکدیگر هماهنگ و از لحاظ مفهومی نیز دارای بافتی منسجم است.

۶- الفاظی که قرآن برای بیان مقاصد خود گزینش کرده، از لحاظ زیبایی آهنگ در بهترین شکل ممکن قرار دارند؛ به طوری که نمی‌توان هیچ لفظی را با واژه‌ی قریب المعنی یا مترادفش جایگزین کرد.

۷- ترکیب واژگان در قرآن کریم براساس لطافت‌های موسیقایی و معنوی آن‌ها صورت گرفته است و حتی در تقدیم و تأخیر الفاظ قرآن حکمت‌های فراوانی نهفته است.

۸- میان موسیقی الفاظ و معانی آن‌ها هماهنگی وجود دارد؛ به طوری که هرگاه آیه‌ای حامل بشارت و مطلب مسرت‌بخشی باشد، آهنگی نرم و لطیف دارد؛ اما چنانچه مضمون آیه حاکی از وعده عذاب و یا مطلب ناگواری باشد، لحن آیه تند و خشن و کوبنده است.

۹- در سوره نساء از سطح فکری جهت تثبیت معانی مورد نظر در ذهن خواننده و شنونده بهره برده شده است که باعث تحت تأثیر قرار گرفتن مخاطب می‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم با ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای.
- ابن منظور، محمد مکرم (۱۹۸۸): «لسان‌العرب»، نسقه و علق علیه و وضع فهارسه علق سبیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط. ۱
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۴): «سنت و نوآوری در شعر معاصر»، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- آنیس، ابراهیم (بی‌تا): «الأصوات اللغویة»، مصر: مطبعة نهضة مصر.
- بیگلری، حسن (بی‌تا)، «سر البیان فی علوم القرآن»، تهران: سنائی.

- حامد الصالح، حسین (۱۳۹۰)، «تأویل واژگانی قرآن کریم»، ترجمه‌ی سید ابوالفضل سجادی، اراک: دانشگاه اراک.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۶): «ترجمه و شرح مبادئ العربية رشيد الشرتوني»، ج ۴. قم: قدس.
- خاقانی اصفهانی، محمد (۱۳۸۹): «سبک‌شناسی سوره‌ی مریم (ع)»، مجله‌ی لسان‌المبین، سال دوم، شماره‌ی ۱. صص: ۹۳-۱۰۶
- الخالدي، صلاح عبدالفتاح (۱۹۹۲): «البيان في إعجاز القرآن»، عمان: دارعَمَار للنشر و التوزيع، ط. ۳.
- الزبيدي، سید محمد مرتضی (۱۹۶۷): «تاج العروس من ظواهر القاموس».
- السيد قطب، (بی تا): «التصوير الفنى في القرآن الكريم»، مصر: دار المعارف.
- سيوطي، جلال الدين (بی تا): «المزهر في علوم اللغة و أنواعها»، ج ۱. القاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ط. ۱.
- شميسا، سيروس (۱۳۸۴): «معاني»، تهران: ميثرا.
- شیرازی، مکارم (۱۳۸۲): «تفسير نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- عبدالرحمن، مروان محمد سعید (۲۰۰۶)، «دراسة أسلوبية في سورة الكهف»، رسالة درجة الماجستير جامعة النجاح الوطنية في نابلس، فلسطين.
- عرفان، حسن، (۱۳۸۷): «ترجمه و شرح جواهر البلاغة احمد الهاشمي»، قم: قدس، چاپ نهم.
- _____، (۱۳۸۴): «ترجمه و شرح جواهر البلاغة احمد الهاشمي»، قم: قدس، چاپ پنجم.
- عزام، محمد، (۱۳۸۹): «الأسلوبية منهجا طويلا»، دمشق: وزارة الثقافة، ط. ۱.
- عكاشه، محمود، (۲۰۰۵): «التحليل اللغوي في ضوء علم الدلالة»، مصر: دارالنشر للجامعات، ط. ۲.
- فهمی حجازی، محمود، (۱۳۷۹): «زبان‌شناسی عربی»، ترجمه‌ی سید حسن سیدی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، سمت.
- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر) (۱۳۷۶): «واژه‌نامه‌ی هنر شاعری»، تهران: نشر کتاب مهناز.
- نصر اصفهانی، محمدرضا، (۱۳۸۸): «سبک‌شناسی رمان جای خالی سلوچ از محمود دولت‌آبادی»، فصلنامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ۱۳. صص: ۱۸۵-۲۱۱.
- نظری، علی و همکاران (۱۳۹۱): «سبک‌شناسی سوره‌ی تکویر»، فصلنامه علمی - تخصصی قرآن و علوم بشری، سال اول، شماره‌ی ۱. صص: ۱۱-۳۵
- هادیلو، بهمن و همکاران (۱۳۹۸): «سبک‌شناسی محسنات معنوی سوره‌ی نساء»، پنجمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

Bibliography

- The Holy Qur'an with the divine translation of the Ghomshha.
- Ibn Manzour, Muhammad Mukarram (1988): "Lesan al-Arab", "Nasqa wa Al-'Alaq Against" and the situation of Faharseh Al-'Aq Siri, Beirut: Dar Ahya al-Tarth al-Arabi, T.1
- Aminpour, Qaisar (2005): "Tradition and Innovation in Contemporary Poetry", Tehran: Scientific and Cultural, 2nd Edition.
- Anas, Abraham (Vita): "Linguistic Voices", Egypt: Renaissance Press of Egypt.
- Biglari, Hassan (Bita), "Sir Al-Bayan fi Assa al-Qur'an", Tehran: Sanacee.
- Hamed al-Saleh, Hussein (2011), "Lexical Interpretation of the Holy Quran", translated by Seyed Abolfazl Sajjadi, Arak: Arak University.
- Hosseini, Seyed Ali (2007): "Translation and Description of Mubadiya Al-Arabiya Rashid Al-Shartoni", c4. Qom: Quds.

- Khaghani Esfahani, Mohammad (2010): "Surai Maryam's Stylistics", Lesanalmbin Magazine, 2nd Year, No. 1. Pp. 93-106
- Al-Khalidi, Salah Abdel Fattah (1992): "Al-Ban in the Miracle of the Qur'an", Amman: Dar ammar Publishing and Tuziya, i.3.
- Al-Zubaidi, Sayyid Muhammad Murtada (1967): "Taj al-Arus I appearances al-Qamus".
- Al-Sayed Qutb (Bita): "Al-Tashvir al-Fani fi al-Qur'an al-Krim", Egypt: Dar al-Ma'raf.
- Syoty, Jalalaldden (Vita): «Flowering in the science of language and its types», C1. Cairo: House of The Revival of Arab Books, i.1.
- Shamisa, Cyrus (2005): Meanings, Tehran: Mitra.
- Shirazi, Makarem (2003): "Exemplary Interpretation", Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya.
- Abdul Rahman, Marwan Mohammed Sa'ad (2006), "A Stylistic Study in Surat al-Kahf", The Message of the Majestic Degree, National University of Success in Nablus, Palestine.
- Erfan, Hassan (2008): "Translation and Description of Jawahar al-Balagha Ahmad al-Ashami", Qom: Qods, 9th edition.
- (2005): "Translation and Description of Jawahar al-Balagha Ahmad al-Hashimi", Qom: Qods, 5th edition.
- Azzam, Mohammed, (1389): "Stylistic approach", Damascus: Ministry of Culture, i.1.
- Akasheh, Mahmoud, (2005): «Linguistic analysis in the light of semantics», Egypt: Dar al-Publishing for Universities, i.2.
- Fahmy Hejazi, Mahmoud, (2000): "Arabic Linguistics", translated by Seyed Hassan Seyedi, Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books, Maqam.
- Mirsadeghi, Meymant (Zolghadr) (1997): "A Dictionary of Poetic Art", Tehran: Mahnaz BookPublishing.
- Nasr Esfahani, Mohammad Reza, (2009): "Stylistics of The Vacancy of Saluch by Mahmoud Dolatabadi", Quarterly Journal of Persian Language and Literature Research, No. 13. pp. 185-211.
- Nazari, Ali et al. (2012): "Stylistics of Surai Takvir", Journal of Scientific-Specialized Quran and Humanities, 1st Year, No. 1. pp.: 11-35
- Hadillo, Bahman et al. (2019): "Stylistics of Spiritual Mohsenat of Sura al-Nisa", 5th National Conference on New Research in The Field of Iranian Language and Literature



سال چهارم
شماره اول
پیاپی: ۷
پاییز و زمستان
۱۳۹۹